

به عقب برنمی گردیم؛ خط سرخ زنان افغان برای صلح

Photo: unama.unmissions.org

«ما دیگر به عقب برنمی گردیم! من دیگر آن کامله‌ی هجده ساله نیستم که سه چادری را کهنه کنم و تمام قوانین را که از طرف طالبان وضع شود بپذیرم. «این‌ها» خط سرخ «کامله صدیقی، یکی از زنان افغانستان است. زمانی که این روزها با اعلام خطوط سرخ‌شان، خواهان حفظ دستاوردهای‌شان در دو دهه‌ی گذشته و سهیم شدن در مذاکرات صلح با طالبان هستند.

مذاکرات صلح افغانستان که در نزدیک به یک سال گذشته، محدود به گفت‌وگوهای طالبان و آمریکا بود، در ماه‌های اخیر با آغاز گفت‌وگو بین طالبان و فعالان مدنی و سیاسی افغانستان وارد مرحله‌ی جدیدی شده است. نخستین جلسه‌ی مذاکرات صلح بین افغان‌ها، در بهمن ۷۹۳۱ در مسکو برگزار شد. جلسه‌ای با حضور فقط دو زن در هیئت ۰۴ نفره‌ی افغانستان و مذاکراتی که اگرچه در آن به حفظ حقوق زنان اشاره شد، اما نتوانست نگرانی زنان را نسبت به نادیده گرفتن و نقض آزادی‌ها و حقوق‌شان برطرف کند.

شهرزاد اکبر، معاون صلح و محافظت از غیرنظامیان در شورای امنیت ملی افغانستان، در گفت‌وگو با آسو می‌گوید که زنان در روند دادخواهی صلح در افغانستان، با صدای بلند اعلام کرده‌اند که ما نمی‌خواهیم به عقب برگردیم و حقوق و آزادی‌هایمان را از دست بدهیم.

هم‌صدا با زنان افغان، مقام‌های دولت افغانستان نیز بارها بر حفظ حقوق زنان در روند صلح تأکید کرده‌اند و گفته‌اند که زنان نباید نگران آمدن طالبان باشند و حقوق زنان، خط سرخ حکومت در فرایند صلح است. این وعده‌ها اما برای زنان افغان کافی نیستند و هر روز خبر جدیدی از اعلامیه‌ها و تجمع و گردهمایی‌های آنان در شهرهای مختلف افغانستان به گوش می‌رسد.

شهرزاد اکبر که سابقه‌ی فعالیت در نهادهای مدنی را دارد، معتقد است که نباید به وعده‌های داده شده اکتفا کرد و باید حکومت را در قبال این وعده‌ها پاسخگو کرد. او اضافه می‌کند: «هر بار که رئیس‌جمهور و سیاسیون دیگر می‌گویند که زنان نگران نباشند، باید این را در عمل به ما نشان بدهند. با این‌که به عنوان مثال، نیمی از هیئت مذاکره‌کننده زن باشد و زنان در تنظیم پیش‌نویس محتوای مذاکرات صلح نیز نقش داشته باشند و حضورشان فقط نمادین نباشد»

اما برخی زنان همچون ریحانه تمنا، که روزنامه‌نگار است، به این وعده‌ها از اساس باور ندارند. ریحانه تمنا می‌گوید که «اراده‌ی جدی و منسجمی برای دفاع از حقوق زنان نمی‌بیند و به میدان آوردن بحث حقوق زنان از جانب دولت افغانستان به هیچ‌وجه بیان‌گر تعهد و پایبندی دولت‌مردان به حقوق زنان نیست»

تأکید طالبان بر پذیرش حقوق زنان در چارچوب اسلام، مغالطه یا تغییر؟

این فقط حکومت افغانستان نیست که از زنان می‌خواهد که نگران نباشند. در قطعنامه‌ی ۹ ماده‌ای نشست مسکو که به صورت مشترک از سوی طالبان و فعالان سیاسی افغانستان صادر شده، بر «اطمینان رعایت حقوق تعلیمی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان در مطابقت ارزش‌های اسلامی» تأکید شده و شیرمحمد عباس استانکزی، رئیس هیئت مذاکره‌کننده‌ی طالبان نیز گفته است که «زنان نباید نگران باشند.»

با وجود این وعده‌ها، پیشینه‌ی طالبان در زمینه‌ی سلب حقوق زنان و برخی دیگر از اظهارات فعلی آنها همچون انتقاد از حضور زنان در رسانه‌ها، مخالفت با حق نامزدی زنان برای ریاست‌جمهوری و اصرار بر اسلامی کردن قوانین، باور کردن سخنان طالبان درباره‌ی رعایت حقوق زنان را دشوار می‌کند. از همین رو، بسیاری از فعالان زن اعتقاد دارند که تغییر جدی و بنیادی در دیدگاه‌های طالبان رخ نداده و وعده‌های اخیر آنها به معنای رفع خطر از سر آزادی‌ها و حقوق زنان نیست.

مشکل اینجا است که طالبان می‌خواهند تعبیر خودشان را به عنوان حقوق اسلامی زنان غالب کنند.»

اظهارات صریح‌تر عبدالسلام حنفی، معاون دفتر سیاسی طالبان در قطر، درباره‌ی دیدگاه طالبان در مورد زنان، دلیل نگرانی زنان افغان را روشن‌تر می‌کند. او در گفت‌وگو با روزنامه‌ی **اطلاعات روز** گفته است: «ما آموزش و پرورش زنان را یک امر حتمی و لازمی می‌دانیم، البته مطابق دستورات اسلامی. مطابق دستورات اسلامی زنان می‌توانند تعلیم ببینند. در وقت امارت اسلامی، زنان در شفاخانه‌ها کار می‌کردند، در زایشگاه‌ها صدها زن بودند. ما درباره‌ی کار زنان و تعلیم و تربیت زنان هیچ نوع مخالفتی نداریم، اما صرف مطابق دستورات اسلام.»

شهرزاد اکبر، می‌گوید تأکید طالبان بر حفظ حقوق زنان در چارچوب قوانین اسلامی، مغالطه است. « زنان در افغانستان، هیچ حقوق غیراسلامی ندارند که طالبان بخواهد آن را سلب کند. اگر طالبان می‌گویند که ما حقوق زنان را در چارچوب اسلام می‌پذیریم، قوانین فعلی افغانستان، قوانین اسلامی هستند. بنابراین طالبان باید تمام قوانینی را که الان وجود دارند، بپذیرد. اما مشکل اینجا است که طالبان می‌خواهند تعبیر خودشان را به عنوان حقوق اسلامی زنان غالب کنند.»

او بهانه قرار دادن فرهنگ افغانی برای محدود کردن زنان را یکی دیگر از مشکلات می‌داند و اضافه می‌کند: « طالبان همیشه علاوه بر حقوق اسلامی، بر فرهنگ افغانی هم تأکید دارند ولی هیچ مشخص نیست که چه تعریفی از فرهنگ افغانی دارند. افغانستان کشوری است که غنای فرهنگی دارد، اقوام و گروه‌های مختلف، مناسبات اجتماعی متفاوتی دارند و مردم شهر و روستا مناسبات اجتماعی‌شان با هم فرق می‌کند. طالبان می‌خواهند دیدگاه خودشان را به عنوان فرهنگ افغانی در تمام کشور تحمیل کنند، این که مثلاً موسیقی حرام است و زنان نباید لباس رنگی بپوشند، که این درست نیست و مغالطه است. طالبان نماینده‌ی فرهنگ افغانی نیستند و هیچ گروه دیگری هم نمی‌تواند عقاید خود را به اسم فرهنگ افغانی به دیگران بقبولاند. در واقع طالبان می‌خواهند در ظاهر نشان بدهند که تغییر کرده‌اند اما در واقع ذهنیت‌شان همان ذهنیت سابق است و بر این نظر هستند که هرچه ما می‌کنیم درست است و براساس دین و فرهنگ است و هرکسی که با ما متفاوت است یا مخالفت می‌کند، نه اسلامی است و نه افغانی.»

ریحانه تمنا نیز مشکل را در تعریف طالبان از حق زن می‌داند و می‌گوید: « طالبان در دوره‌ی حاکمیت‌شان هم می‌گفتند حقوق حقیقی زنان را به رسمیت می‌شناسند و احترام می‌گذارند. اما آنها زن را بالاتر از یک برده‌ی جنسی و کارگر خانه و ماشین تولید مثل نمی‌دانستند. حالا هم دارند به همان حقوق اشاره می‌کنند، ولی چون وضع تقاضا می‌کند، با زبان سیاسی حرف می‌زنند و برای رسیدن به حاکمیت از راه دیگری آمده‌اند.»

فوزیه کوفی، رئیس کمیسیون امور زنان مجلس نمایندگان افغانستان و یکی از دو زن شرکت‌کننده در نشست مسکو، اما دیدگاه متفاوتی دارد و از این تغییر موضع طالبان استقبال می‌کند. او به وب‌سایت **افغانستان رو** گفته که طالبان از طرف کشورهای دیگر برای تغییر موضع نسبت به زنان تحت فشار هستند و پذیرفته‌اند با نگاهی که در گذشته به مسائل زنان داشتند، نمی‌توانند حکومت کنند. این فعال سیاسی تغییر برخی دیدگاه‌های طالبان درباره‌ی کار، تحصیل و ارث زنان را نیز مثبت ارزیابی کرده، هرچند که او هم همچون بسیاری دیگر، نگران امکان تحقق این وعده‌ها در فردای پس از صلح است.

اما زنانی همچون ریحانه تمنا اعتقاد دارند که اصلاً نباید به این وعده‌های کلی طالبان تحت عنوان به رسمیت شناختن حقوق زنان دل بست و خواهان شفافیت در بیان دیدگاه‌های طالبان هستند. او می‌گوید: «اعتراض زنان به نوع تعریف حقوق زن از نظر طالبان باید مورد بحث قرار گیرد، نه این که به صورت کلی طالبان عنوان کنند که حقوق زنان را به رسمیت می‌شناسند. این حقوق باید دقیقاً در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مناسبات اجتماعی توضیح داده شوند.»

نظرخواهی از ۵۱ هزار زن درباره‌ی صلح

در چنین شرایطی، طیف‌های مختلف فعالان زن در افغانستان عزم‌شان را برای شنیده شدن صدای زن و خواسته‌هایشان جزم کرده‌اند و تلاش دارند که دولت و طالبان را متقاعد به سهمیم کردن زنان در روند صلح کنند. «اجماع ملی زنان» حرکتی که با مشارکت دولت و نهادهای مدنی زنان تشکیل شده، یکی از گسترده‌ترین تلاش‌ها در این راستا است. اجماع ملی زنان تا کنون گردهمایی‌هایی در ۴۳ ولایت افغانستان برگزار کرده و توانسته دیدگاه‌های ۵۱ هزار زن را درباره‌ی روند صلح گردآوری کند. حاصل این تلاش اعلامیه‌هایی است که هر ولایت به طور جداگانه، اولویت‌ها و خواسته‌هایش را در آن مشخص کرده، به اضافه‌ی یک قطعنامه‌ی نهایی با تأکید بر این که صلح قابل قبول برای زنان، صلحی است که قانون اساسی، نظام، دستاوردها و ارزش‌های سال‌های گذشته در آن حفظ شود.

پیش از برگزاری نشست مسکو نیز شماری از فعالان زن با انتشار یک بیانیه‌ی شش ماده‌ای خطاب به شرکت‌کنندگان در این نشست از آنها خواسته بودند که نظام سیاسی و دموکراسی را که بعد از سقوط طالبان به وجود آمده و زنان را توانمند کرده تغییر ندهند و حفظ پلیس و نظم عامه را به عنوان یک خط قرمز برای امنیت زنان در نظر داشته باشند.

تلاش‌های زنان افغان برای سهمیم شدن در روند مذاکرات صلح، سهمیه‌ی پنج درصدی آنها در نشست مسکو را به سهمیه‌ی بیست درصدی در نشست دومی که قرار است در قطر برگزار شود افزایش داده و خواسته‌های زنان و خطوط سرخ آنها را به برنامه‌های تلویزیونی و مذاکرات دولتی نیز کشانده است.

علاوه بر این، زنان با راه‌اندازی کمپین «خط سرخ من» در صدد انعکاس خواسته‌های زنان و خطوط قرمز آنان در روند مذاکرات صلح هستند. این کمپین که با حمایت سازمان ملل آغاز به کار کرده، در ابتدا از زنان خواسته بود که خطوط قرمزشان برای برقراری صلح را در شبکه‌های اجتماعی اینترنتی منتشر کنند؛ فراخوانی که با استقبال گسترده‌ی زنان مواجه شد و در ادامه‌ی آن مردان و سایر گروه‌ها نیز شروع به اعلام خط سرخ خودشان کردند.

کمپین «خط سرخ من»، محدود به شبکه‌های مجازی نماند. پس از انتقاداتی مبنی بر این که این کمپین فقط به خواسته‌های زنان شهری می‌پردازد و به اندازه‌ی کافی به مطالبات زنان روستایی توجه ندارد، برخی فعالان داوطلب شدند که با سفر به نقاط مختلف افغانستان با طیف‌های گوناگون زنان صحبت کنند و خطوط سرخ آنها را هم انعکاس دهند.

خطوط سرخی که محدود به مسائل جنسیتی نمانده و به نقش زنان به عنوان یک شهروند می‌پردازند. شهرزاد اکبر با بیان اینکه زنان افغان طی چند سال گذشته در حوزه‌های مختلف از امنیت گرفته تا اقتصاد و توسعه مشارکت داشته‌اند، می‌گوید که اکنون نیز نباید به اینکه حکومت می‌گوید حقوق زنان خط سرخ ما است، اکتفا کرد و زنان باید در کل فرایند صلح سهیم باشند.

تلاش‌های زنان افغان برای سهیم شدن در روند مذاکرات صلح، سهمیه‌ی پنج درصدی آنها در نشست مسکو را به سهمیه‌ی بیست درصدی در نشست دومی که قرار است در قطر برگزار شود افزایش داده و خواسته‌های زنان و خطوط سرخ آنها را به برنامه‌های تلویزیونی و مذاکرات دولتی نیز کشانده است. علاوه بر این طالبان نیز در اقدامی بی‌سابقه، از حضور زنان در هیئت اعزامی‌شان برای مذاکرات صلح با نمایندگان مدنی و سیاسی افغانستان خبر داده‌اند.

خروج مسئولانه‌ی نیروهای آمریکایی، خواسته‌ی زنان افغان برای تداوم صلح

کمپین‌های زنان و اعلام خطوط سرخ‌شان برای صلح، اگرچه توجه دولت و جامعه‌ی مدنی افغانستان و همچنین جامعه‌ی جهانی را به خواسته‌های زنان جلب کرده، اما مخالفت‌ها با آن نیز کم نبوده است. از جمله این انتقاد که زنان افغانستان می‌خواهند مانع خروج نیروهای آمریکایی از این کشور شوند و خطوط سرخ زنان سنگ‌اندازی در روند صلح است.

شهرزاد اکبر، در پاسخ به این سؤال که آیا اعتراضات اخیر زنان افغان به معنای مخالفت آنها با صلح با طالبان و خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان است، می‌گوید: «هیچ کس طرفدار این نیست که آمریکایی‌ها تا قیامت در افغانستان بمانند. برای ما افغان‌ها پذیرفتن وابستگی به حمایت خارجی و به‌ویژه حمایت نظامی خارجی، بسیار سخت است. درخواستی که زنان مطرح کرده‌اند «خروج مسئولانه» است. خروج مسئولانه به این معنا است که وقتی شما به یک کشور می‌آیید و یک جنگ را شروع می‌کنید و مردم آن کشور بیشترین قربانی را در این جنگ می‌دهند، شما نمی‌توانید بدون مشورت با مردم آن کشور و در غیاب آنها تصمیم به خروج بگیرید، به گونه‌ای که این خروج غیرمسئولانه باشد و ثبات سیاسی آن کشور را به خطر بیندازد. درخواست ما از نیروهای آمریکایی این است که شما خارج شوید ولی با هماهنگی و مشورت با حکومت ما و آن را طوری تنظیم کنید که افغانستان دوباره تبدیل به یک خانه‌ی امن برای تروریسم نشود.»

او می‌گوید زنان افغان صلح می‌خواهند ولی صلحی که به آنها اجازه دهد تا به عنوان شهروندانی مساوی با مردان در این سرزمین زندگی کنند. پیامی که زنان افغان می‌خواهند به گوش همه برسانند این است که تلاش‌های آنها برای شکل دادن به آینده‌ی صلح و آینده‌ی افغانستان به معنای مخالفت با صلح نیست. تلاش زنان این است که به طالبان بفهمانند یک قشر کلان و منسجم در افغانستان با دیدگاهی که آنها در حکومت قبلی خودشان درباره زنان داشتند، مشکل دارد و نمی‌خواهد که آن دیدگاه دوباره تحمیل شود.

منبع: [آسو](#)

باید متوقف شود «ایدئولوژی جنسیتی» واکنش علیه

photo: JungHyun Lee/www.shutterstock.com

در این مقاله که در تاریخ ۴۲ ژانویه ۲۰۱۰ در «نیواستیتمن» منتشر شده، جودیت باتلر نگاه هراسان محافظه‌کاران مذهبی کلیسای کاتولیک از جمله شخص پاپ را نسبت به نظریه برساخته‌شدن جنسیت نقد می‌کند. از جمله این هراس‌ها در مورد نظریات خود باتلر است که موضوع سیالیت جنسیتی را نظریه‌پردازی کرده است - اینکه شخص می‌تواند با جنسی متولد شود و سپس در رابطه با هنجارهای اجتماعی و قدرت این هنجارها جنسیتی بی‌ارتباط به جنس اول تولد را در هر لحظه از زندگی انتخاب کند.

هراس دیگر این محافظه‌کاران مذهبی که باتلر به آن هم پاسخ می‌دهد مربوط به موضوع آموزش مسائل جنسی و جنسیتی و گوناگونی‌های زندگی‌های جنسی و جنسیتی است.

جویدیت باتلر استاد دانشگاه، فیلسوف و نظریه‌پرداز حوزه جنس، جنسیت و فراهنجاری جنسی است. او در زمینه نظریه‌پردازی پاسا ساختارگرا در توضیح مفهوم جنس و جنسیت کار کرده و نظریات او در حوزه مطالعات کویر، مطالعات جنسیت، نقد فمینیستی و فلسفه اخلاق مطرح هستند.

جویدیت باتلر - در چند سال گذشته، معترضین در اروپا، آمریکای لاتین و مناطق دیگر به «ایدئولوژی جنسیتی» اعتراض کرده‌اند. انتخابات در فرانسه، کلمبیا، کاستاریکا و برزیل بر نقش‌های جنسیتی نامزدها متمرکز شده بود. در ایالات متحده، کاتولیک‌ها و اونجلیک‌ها با بسیاری از موقعیت‌های سیاسی، که در جایی دیگر با «نظریه جنسیت «یا» ایدئولوژی جنسیت» مرتبط بودند، مخالفت داشتند: حق حضور ترنس‌ها در ارتش، حق سقط جنین، حقوق زنان و مردان همجنس‌گرا، دوجنس‌گرا و افراد تراجنسیتی، ازدواج همجنس‌گرایان، فمینیسم و جنبش‌های دیگری که از برابری جنسیتی و آزادی جنسی طرفداری می‌کنند.

می‌شود گفت که این واکنش علیه «ایدئولوژی جنسیتی» در سال ۲۰۰۲، هنگامی شکل گرفت که شورای اسقف‌ها در امور خانواده، نامه‌ای به اسقف اعظم کلیسای کاتولیک نوشت که در آن به پتانسیل «جنسیت» جهت از بین بردن ارزش‌های زنانه حائز اهمیت از نظر کلیسا، تقویت تضاد میان جنس‌ها و اعتراض به تمایز طبیعی و سلسله مراتبی میان زن و مرد که بر مبنای ارزش‌های خانوادگی و زندگی اجتماعی پایه‌ریزی شده است، اشاره داشت.

در سال ۲۰۱۲، پاپ فرانسیس موضوع را در نامه‌ای تشدید کرد: «ما لحظه نابودی انسان همچون تمثال خداوند را تجربه می‌کنیم». پاپ ایدئولوژی جنسیت را مشمول این مخدوش‌سازی کرد و اعلام کرد: «امروز کودکان - کودکان -! در مدرسه آموخته‌اند که هر کس می‌تواند جنس خود چه مرد یا چه زن را انتخاب کند!» «در نهایت، فرانسیس آنچه را که از لحاظ الهیاتی در معرض خطر است تصریح کرد: «خدا مرد و زن را خلق کرد؛ خداوند جهان را به شیوه‌ای مسلم خلق کرد... و ما دقیقاً برعکس عمل می‌کنیم.»

نکته پاپ این است که آزادی جنسیت - آزادی بودن یا تبدیل شدن به یک جنسیت؛ این ایده که زندگی جنسیتی شده می‌تواند بیانگر آزادی شخصی یا اجتماعی باشد - واقعیت را تحریف می‌کند. چرا که به نظر او ما نه آزاد هستیم که جنسیتی را که با آن متولد شدیم انتخاب کنیم و نه آزاد هستیم تا گرایش جنسی‌ای که از آنچه از جانب خدا مقدر شده انحراف یافته است را ابراز کنیم. در حقیقت، حق افراد برای تعیین جنسیت و گرایش جنسی از نظر صاحب‌نظران مذهبی ضد-جنسیت بسان تلاشی برای گرفتن قدرت خلقت خداوند و ضدیت با محدودیت‌هایی که از جانب خداوند بر فعالیت انسان تکلیف شده، دیده می‌شود و از نظر پاپ، برابری جنسیتی و آزادی جنسی نه تنها افراط، بلکه ویرانگر و حتی «شیطانی» است.

برابری جنسیتی از نظر این منتقدان به عنوان «ایدئولوژی شیطانی» تلقی شده، چرا که آنها تنوع جنسیتی را به عنوان «یک برساخته‌شده اجتماعی» مرتبط به رخدادهای تاریخی در نظر می‌گیرند که بر تمایز ذاتی تفویض شده از جانب خداوند میان جنس‌ها تحمیل شده است. این درست است که نظریه‌پردازان جنسی به طور کلی این ایده را که جنسیت به واسطه جنس تعیین شده در هنگام تولد متعین می‌شود، رد می‌کنند ولیکن تفسیر مفهوم برساخته‌شدن اجتماعی به عنوان تخریب عمدی واقعیت عرضه‌شده توسط خداوند، به غلط حوزه مطالعات جنسیت و مفهوم برساخته‌شدن اجتماعی را با شیوه‌هایی التهاب‌آمیز و نتیجه‌گرا تعبیر می‌کند.

اما اگر کسی نظریه جنسیت را با دقت بررسی کند، در می‌یابد که این نظریه نه مخرب است و نه تلقین‌گر. در حقیقت، آن نظریه صرفاً به دنبال نوعی آزادی سیاسی برای زندگی در جهانی عادلانه و قابل زیستن است.

در «جنس دوم» (۱۹۹۱) فیلسوف اگزیستانسیالیست سیمون دوبوآر به خوبی نوشت: «هیچ کس زن متولد نمی‌شود بلکه زن می‌شود». این ادعا فضایی را برای این ایده به وجود آورد که جنس با جنسیت یکسان نیست. و در ساده‌ترین فرمول‌بندی این مفهوم، جنس همچون داده زیست‌شناختی و جنسیت تفسیر فرهنگی جنس دیده می‌شود. ممکن است فردی از لحاظ زیست‌شناختی مونث متولد شود، اما پس از آن فرد باید در میان مجموعه از هنجارهای اجتماعی حرکت کند و بفهمد به عنوان یک زن - یا با جنسیت دیگر - در وضعیت فرهنگی خود چگونه باید زندگی کند.

برای دوبوآر مهم است که «جنس» از همان ابتدا بخشی از وضعیت تاریخی شخص باشد. برای دوبوآر «جنس» انکار نمی‌شود، اما معنای آن مورد مناقشه است: به هیچ وجه مونث بودن در هنگام تولد، تعیین نمی‌کند که یک زن چطور زندگی خواهد کرد و زن بودن چه معنی خواهد داشت. در واقع، بسیاری از ترنس‌ها که در هنگام تولد جنسی به آنها اختصاص داده می‌شود، سپس در طول حیات خود جنسی دیگر را برای خود مطالبه می‌کنند. اگر ما شرح ساخت اجتماعی را براساس منطق «اگزیستانسیالیستی» دوبوآر بنا کنیم، پس ممکن است فرد زن به دنیا بیاید اما تبدیل به مرد شود.

تغییر «نهادی» قوی‌تری در باب ساختار اجتماعی در دهه نود میلادی ظهور کرد و بر این واقعیت متمرکز شد که جنس، خودش، تعیین می‌شود. این بدان معنی است که مراجع پزشکی، خانوادگی و حقوقی نقش مهمی را در تعیین چستی جنسیت نوزاد بازی می‌کنند. در اینجا «جنس» گرچه تا حدی در چارچوب زیست‌شناسی تعریف شده است، دیگر به عنوان داده زیست‌شناختی در نظر گرفته نمی‌شود. اما چارچوب مربوط به این تعیین چیست؟

مواردی همچون نوزادان» اینترسکس «که با ویژگی‌های جنسی مختلطی به دنیا آمده‌اند را در نظر بگیرید. بعضی از متخصصان پزشکی دلایل هورمونی را برای تعیین جنسیت آنها جستجو می‌کنند، در حالی که دیگران کروموزوم را عامل تعیین‌کننده می‌دانند. چطور تعیین جنسیت و جنس حصول می‌شود: افراد اینترسکس به طور فزاینده‌ای به این واقعیت انتقاد دارند که مراجع پزشکی اغلب آنها را به غلط طبقه‌بندی کرده‌اند و آنها را در معرض اشکال بی‌رحمانه» اصلاح «قرار داده‌اند.

در نظر گرفتن توامان تفسیرهای اگریستانسیالیستی و نهادی از ساختار اجتماعی نشان می‌دهد که جنسیت و جنس توسط مجموعه پیچیده و متقابل فرآیندهای تاریخی، اجتماعی و بیولوژیکی تعیین می‌شود. و به نظر من، شکل‌های نهادی قدرت و دانش پیش از آنکه ما متولد شویم، تمامی انتخاب‌های وجودی که ما بدان دست می‌زنیم را شکل داده و هماهنگ کرده است.

به ما جنس خاصی نسبت داده شده است، به شیوه‌های مختلفی با ما رفتار شده است که انتظارات از زندگی به عنوان یک جنسیت یا جنسیت دیگر را منتقل می‌کند و ما در نهادهایی شکل گرفته‌ایم که زندگی ما را از طریق هنجارهای جنسیتی بازتولید می‌کند.

بنابراین، ما همواره در راه‌هایی که نمی‌توانیم انتخاب کنیم» بر ساخته «شدیم. در عین حال ما همه به دنبال ایجاد زندگی در یک دنیای اجتماعی هستیم که امور متداول تغییر می‌کنند و جایی که ما تلاش می‌کنیم تا خودمان را در امور متداول موجود و در حال تحول پیدا کنیم. این نشان می‌دهد که جنس و جنسیت به گونه‌ای» بر ساخته شده «که نه به طور کامل تعیین شده و نه به طور کامل انتخاب شده است، بلکه در کشاکش متناوب میان جبر تعیین و اختیار گرفتار است.

آیا در این صورت جنسیت یک حوزه مطالعاتی مخرب، شیطانی و یا تلقین‌گر است؟ نظریه‌پردازان جنسیت که خواستار برابری جنسیتی و آزادی جنسی هستند، متعهد به دیدگاهی بیش از حد ارادی از «ساختار اجتماعی» نیستند که بر اساس قدرت الهی شکل گرفته است. همچنین نظریه‌پردازان جنسیتی به دنبال القاء کردن عقاید خود از طریق آموزش جنسیت به دیگران نیستند. احتمالاً، ایده جنسیت به سوی نوعی آزادی سیاسی گشوده می‌شود که اجازه می‌دهد مردم با جنسیت» داده شده «یا» انتخاب شده «خویش بدون تبعیض و ترس زندگی کنند.

انکار این آزادی‌های سیاسی، همانطور که پاپ و بسیاری از مبلغان مسیحی معتقد به انجام آن هستند، منجر به عواقب وخیمی می‌شود: کسانی که می‌خواهند سقط جنین کنند از انجام این عمل به شکل آزادانه بازداشته می‌شوند؛ گی‌ها و لژیون‌هایی که دوست دارند ازدواج کنند، از تحقق این آرزو محروم می‌شوند؛ و کسانی که مایل به اخذ جنسی متمایز از جنس اختصاص یافته به آنها در هنگام تولد هستند، از انجام این کار بازداشته می‌شوند.

علاوه بر این، مدارس که به دنبال تدریس تنوع و گوناگونی جنسیتی هستند محدود می‌شوند و جوانان از دانش در مورد گستره واقعی زندگی‌های جنسیتی محروم خواهند شد. چنین فلسفه تعلیمی دریاب گوناگونی جنسیتی توسط منتقدان آن به عنوان الگویی دگماتیک تلقی می‌شود که تجویز می‌کند دانشجویان چگونه باید فکر کنند یا زندگی کنند. در حقیقت، این منتقدان به طور آگاهانه باور غلطی را مطرح می‌کنند. بر اساس گفته این منتقدان معرفی جلق‌زدن یا همجنس‌گرایی به عنوان ابعاد زندگی جنسی، همچون کتابی راهنما عیناً به دانشجویان جلق‌زدن یا همجنس‌گرا شدن را آموزش می‌دهد. به هر حال، خلاف آن صحیح است. آموزش برابری جنسیتی و تنوع جنسی، آن «عقیده دینی سرکوبگرانه» که بسیاری از جنسیت‌ها و زندگی‌های جنسی را در سایه‌ها، بدون شناخت و محروم از هرگونه آینده‌ای مطرود داشته است، زیر سوال می‌برد.

در نهایت، مبارزه برای برابری جنسیتی و آزادی جنسی به دنبال رفع رنج و شناخت گوناگونی‌های فرهنگی تنانه است که ما زندگی می‌کنیم.

آموزش جنسیت تحریک‌آمیز نیست: به فرد نمی‌گوید که چگونه زندگی کند؛ بلکه این امکان را برای جوانان فراهم می‌کند تا راه خود را در جهانی که اغلب آنها را با هنجارهایی محدود و بی‌رحمانه مواجه می‌کند، پیدا کنند. بنابراین تأکید بر تنوع جنسیتی، مخرب نیست: این امر پیچیدگی‌های انسانی را تصدیق می‌کند و فضایی را برای افراد برای یافتن راه خود در این پیچیدگی‌ها ایجاد می‌کند.

دنیای تنوع جنسیتی و پیچیدگی جنسی از بین نمی‌رود. این امر فقط خواستار به رسمیت شناخته شدن بیشتر برای همه کسانی است که قصد دارند جنسیت و سکسوالیته خود را بدون هرگونه داغ‌ننگ یا تهدید و خشونت زندگی کنند. کسانی که خارج از هنجار قرار می‌گیرند، سزاوار هستند تا بدون ترس در این جهان زندگی کنند، باید بتوانند عشق بورزند، و وجود داشته باشند و به دنبال ایجاد یک جهان عادلانه‌تر و عاری از خشونت باشند.

پانویس:

این مقاله به قلم جودیت باتلر - فیلسوف، استاد دانشگاه و نظریه پرداز حوزه سکس، جنسیت و گرایش جنسی - بخشی از مجموعه آگوراست که حاصل همکاری میان نیواستیتمن و آرون جیمز وندلند است. آرون استاد یار فلسفه در دانشکده اقتصاد و از ویراستاران «ویتگنشتاین و هایدگر» و «تکنولوژی از دید هایدگر» است.

منبع: رادیوزمانه

پروژهی آرمان شهر فمینیستی: در جستجوی ناممکن

Photo: /www.aasoo.org

پروژهی آرمان شهر فمینیستی، نویسندگان: الکساندرا برادسکی و ریچل کودر نیل باف، انتشارات فمینیست پرسی، ۵۱۰۲.

«ما سهم بیشتری می خواهیم.»

«سهم بیشتری از همه چیز: از غذا و عشق گرفته تا قدرت و حق انتخاب. صدها سال است که به گوش های ما خوانده اند تا به سهم کمتر راضی و "منطقی" باشیم، آن قدر که دیگر خود ما زن ها هم دوره می افیم و به یکدیگر گوشزد می کنیم که "منطقی و قانع" باشیم. زن ستیزی مثل هواست، یا جاذبه ی زمین: آن قدر عادی و رایج و روزمره که دیگر به قدرت متوجه آن می شویم، چنان تنیده در همه چیز که برای بسیاری از ما زن ها اصلاً تخیل جهانی بدون زن ستیزی و تبعیض هم محال است. زن ستیزی، به تدریج تخیل ما را هم در قالب و چارچوب محدود می گنجاند.»

چطور باید تخیل مان را از چنبره ی این «منطق تحمیلی «رها کنیم؟ چطور باید «رؤیای بزرگ» را در سر بیروانیم وقتی روزمره مان تا خرخره در چنبره ی مردسالاری است و بام تا شام باید با ده ها مشکل ریز و درشت ناشی از مردسالاری دست و پنجه نرم کنیم؟ و چطور می توانیم گامی در راستای نزدیک شدن به این خیال و آرمان برابر برداریم؟

«ما سهم بیشتری می خواهیم.» این تک جمله ی ساده و کلیدی ای بود که الکساندرا برادسکی و ریچل کودر نیل باف را ترغیب کرد تا پروژه ی «آرمان شهر فمینیستی» را شروع کنند. پروژه ای که حاصل آن کتابی شد از کارهای ۷۵ فمینیست و فعال برابری خواه که در قالب مقاله، داستان، شعر، گفتگو، طراحی و نقاشی جهان خیالی و آرمانی خود را تصویر و تخیل کردند: کتاب «پروژهی آرمان شهر فمینیستی» که انتشارات فمینیست پرسی منتشر کرد.

برادسکی یکی از دبیران وبسایت معتبر و پیشرو فمینیستینگ بود. او وکیل است و در «مرکز ملی حقوقی زنان» در آمریکا برای رفع تبعیض مضاعف نسبت به زنان رنگین پوست فعالیت می کرد و حالا در نیویورک و کالت پرونده هایی در راستای رفع تبعیض جنسیتی را برعهده می گیرد. کودر نیل باف، نویسنده و نمایش نامه نویس است و در کالج «بروکلین»، ادبیات انگلیسی تدریس می کند. این دو خسته از مردسالاری و تبعیض های علنی و پنهان علیه زنان، روزی وقتی با هم قهوه می نوشیدند فکر کردند «آیا قرار است باقی عمرمان هم همین باشد؟ هر روز در این نبرد فرسایشی فرسوده شویم و از هر طرف بشویم که باید "منطقی" باشیم؟» «جواب هر دو به این سؤال منفی بود. اگر مدام بخواهیم قانع و واقع بین باشیم، بر سر «آرمان» و رؤیاهامان چه خواهد آمد؟ چطور از این قفس بیرون بزنیم و جهان بهتری را واقعاً تصور کنیم و خواهان سهم بیشتری شویم؟

برادسکی و کودر نیل باف از تجربه ی کنشگری مدنی و مادران فمینیست یک درس را خوب یاد گرفته بودند: «واقع بین باش، اما ناممکن را بخواه.» پس به دنبال ۷۵ زن فمینیست، هنرمند، نویسنده، کنشگر مدنی و مبارز رفتند تا «ناممکن» را با جزئیات تصویر و تصور کنند.

یک ویژگی کتاب پروژهی آرمان شهر فمینیستی در همان ابتدا خواننده را متعجب می کند، کتاب هیچ دسته بندی موضوعی یا ترتیبی

ندارد که نوشته‌ی «معروف‌ترین نام‌ها» در صفحه‌های نخستین کتاب باشد. برادسکی و کودر نیل‌باف می‌گویند که این تصمیم آن‌ها کاملاً آگاهانه و عامدانه بود. آن‌ها نمی‌خواستند «سلسله مراتب» را بازتولید کنند و نوشته یا طراحی کسی را «مهم‌تر»، یا یکی از دسته‌بندی‌های موضوعی را «کلیدی‌تر» از دیگری قرار دهند. برای آن‌ها «آرمان‌شهر فمینیستی» از همین جا کلید می‌خورد: سلسله‌مراتب در آرمان‌شهر جایی ندارد.

در اهمیت تعریف جزئیات

یکی از نکات کلیدی و جذاب کتاب این است که تقریباً همه‌ی ۷۵ زنی که «فردای بهتر» را تخیل کردند، اصلاً به کلی‌گویی بسنده نکرده‌اند. آن‌ها «آرمان‌شهر فمینیستی» را با جزئیات مو به مو و دقیق و شیرینی تصور می‌کنند. انگار که سال‌هاست در خلوت خود، این رؤیای شیرین را آرام آرام پرورانده‌اند و از خیال‌اش، انگیزه و نیرو گرفته‌اند.

ملیسا هریس پری، استاد دانشگاه، نویسنده و منتقد ادبی در گفتگویی که در کتاب منتشر شده، به این ویژگی مهم «تخیل فمینیستی» اشاره می‌کند. او به سخنرانی معروف مارتین لوتر کینگ، رهبر جنبش مدنی آمریکا اشاره می‌کند و می‌گوید کمتر کسی به این دقت کرده که «من رؤیایی دارم «لوتر کینگ، از هرگونه تخیل جزئیات تهی است. او هیچ‌جا توضیح نمی‌دهد که «آمریکای موعود» دقیقاً چه شکلی است. به باور هریس پری، لوتر کینگ عامدانه از ارائه‌ی جزئیات در سخنرانی تاریخی خود طفره می‌رود. چرا که می‌خواسته هر شهروند و معترض، «آرمان‌شهر» خود را با اولویت‌های خود تصور کند.» آرمان‌شهر «جایی است که اولویت و خواسته‌های محدود» دیکته «نشود و هر کس به دنبال احقاق خواسته‌ای رود که برای او مهم است.» آرمان‌شهر فمینیستی «نیز چنین فضایی دارد،» هر کسی از ظن خود می‌تواند همراه شود و ایدئال را تصور کند.

یکی از جذاب‌ترین تعاریف از «آرمان‌شهر فمینیستی» در این کتاب را هم خود ملیسا هریس پری ذکر کرده است: «برای من آرمان‌شهر فمینیستی زمانی است که نگرانی‌ها، مشکلات و چالش‌های ما بسته به وضعیت انسانی ما در آن لحظه باشد، نه ناشی از هویت ما.»

در یکی دیگر از گفتگوهای این کتاب، جودی ربیک، یکی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های فمینیست چپ در جهان و نویسنده‌ی ۶ کتاب که بعضی از آن‌ها در فهرست پرفروش‌ترین‌ها جا دارند، در توصیف «آرمان‌شهر فمینیستی» خود به نکته‌ی مهمی اشاره می‌کند: «آرمان‌شهر، بی‌نقص نیست.»

جودی ربیک معتقد است در آرمان‌شهر فمینیستی نباید دنبال نسخه‌ها و تعاریف «عالی و بی‌نقصی» رفت که جهان مردسالار سال‌هاست برای همه‌چیز تبلیغ می‌کند. او آرمان‌شهر فمینیستی را فضایی می‌داند که عاری از «سرکوب» است؛ جهانی که حتی اگر مطمئن باشیم دیگری دارد اشتباه می‌کند، او و خواسته و باورش را سرکوب نمی‌کنیم؛ و یادمان نرود که جهان بدون اختلاف و اشتباه، جهانی ست حوصله‌سربر و بی‌معنا.

جهانی که بدن، اسباب شرم و خجالت نیست

در بسیاری از نوشته‌ها، گفتگوها و طراحی‌های این کتاب، یکی از ویژگی‌های آرمان‌شهر که از سوی بسیاری از زنان تکرار می‌شود، تصور دنیایی است که دیگر هیچ تمرکزی و تعیین و تکلیفی متوجه اندام زن نباشد. «چاقی و لاغری» اسباب تحقیر یا ارزش نباشد، هزار قانون نوشته و نانوشته برای «زیبایی» و «تناسب اندام» زنان تعریف نشده باشد.

در یکی از این مقاله‌ها، ارین ماتسون، نویسنده‌ی فمینیست که خود سال‌ها با بیماری انورکسیا زندگی کرده، می‌نویسد که در آرمان‌شهر فمینیستی او، بدن زن اسبابی برای «تنبیه و تشویق» او نیست. بدن تنها معجزه‌ی طبیعی زیبایی است که به تو اجازه می‌دهد راه بروی، تنفس کنی، بخندی، گریه کنی و ... در آرمان‌شهر او اصلاً «تعریف‌هایی «مثل» امروز چه قشنگ شدی» جایی ندارد. به جای آن آدم‌ها به یکدیگر می‌گویند «تو قشنگی.»

هنا جیورجیس، نویسنده و فعال مدنی، در مقاله‌ی خود می‌نویسد در آرمان‌شهر فمینیستی او، هویت او در خیابان چیزی فراتر از «دو پای دراز و کشیده» است و وقتی از «آزار خیابانی» می‌گوید، دختران نوجوان ابرو بالا می‌اندازند و از او می‌پرسند «آزار خیابانی» یعنی چی؟

بعضی از زنان فمینیست در کتاب، «آرمان‌شهری» را تصور می‌کنند که در عمل و در برخی کشورهای جهان به «واقعیت» تبدیل شده است و خیال‌اش آن‌چنان هم «آخرالزمانی» و دور از دسترس نیست. مثلاً مادلین شوارتز، از ایده‌ی حداقل دستمزد خوب و مکفی برای همه نوشته یا گلوریا مالون از پرداخت مبلغی پول به والدین به عنوان کمک‌هزینه‌ی بچه نوشته است. (ایده‌ای که برای مثال در آلمان اجرا می‌شود.)

الکساندرا برادسکی و ریچل کودر نیل باف می‌گویند در روند جمع‌آوری و ویرایش متون، یک ویژگی آن‌ها را مجذوب و میخکوب می‌کرد: هر گوشه‌ی جهان و زندگی فعلی را می‌توان یک جور دیگر - یک جور بهتر - تصور کرد. آن‌ها در ابتدای پروژه تصور می‌کردند که گفتگوها، مقاله‌ها و اشعاری دریافت خواهند کرد که در لزوم مبارزه با آزار جنسی ست یا دستمزد نابرابر، حق سقط جنین و بیمه‌ی درمانی همگانی یا مبارزه با تبلیغاتی که زن را به شکل ابژه‌ی جنسی تصویر می‌کند. اما یادداشت‌هایی دریافت کردند و چیزهایی شنیدند که اصلاً به تصور خود آن‌ها هم نرسیده بود: زنانی که جاده‌ها را جور دیگر تصور می‌کنند، پیغام‌های تلفن همراه و ایموجی‌ها را شکل دیگری خیال می‌کنند یا معنای برخی واژه‌ها - از جمله «پرنسس» - را در فرهنگ لغات کاملاً متفاوت آرزو می‌کنند.

برادسکی و کودر نیل باف معتقدند در روند پیش‌برد این پروژه، بیشتر از همیشه متوجه شدند که کنشگری مدنی چه ارتباط نزدیک و مستقیمی با هنر دارد و چطور نمی‌توان به دور از هنر و بدون استفاده از امکانات و ابزار هنری، کنشگری مدنی مؤثر داشت و با گروه‌های بزرگی از افراد ارتباط پیدا کرد.

در کشورهای غربی، نقطه‌ی شروع رمان‌های فمینیستی «آرمان‌شهر فمینیستی» را با کتاب مهم شارلوت پرکینز گیلمن تعریف می‌کنند که در سال ۱۹۱۵ منتشر شد. رمانی که عنوان آن به یکی از واژه‌های ادبیات فمینیستی تبدیل شد: «زنستان (Herland)»

پرکینز گیلمن در این رمان، آرمان‌شهری فمینیستی را تصور می‌کند که زنان در منطقه‌ای دور، سرزمینی کاملاً زنانه را ایجاد کرده‌اند. سرزمینی که بارداری بدون نیاز به اسپرم انجام شده و در آن‌جا تخمک لقاح نیافته، یک موجود زنده‌ی کامل است. مردها یک صبح از خواب بیدار می‌شوند و می‌بینند که در یک قلعه‌ی بزرگ، زندانی‌اند و دیگر توان نزدیک شدن به زن‌ها و آزار و بهره‌کشی از آن‌ها را ندارند. زنان اما با مردها به انسانیت و انصاف رفتار می‌کنند: خشونت در کار نیست، به آن‌ها لباس‌های تمیز و غذای کافی و تازه می‌دهند... رمانی که «جنسیت» و تبعیض و زجر و آزار ناشی از آن، محور اصلی داستان است. رمانی که موجی از خشم و غلیان احساسات و نظرات منفی و مثبت را در پی داشت.

اما واقعیت آن است که ژانر ادبیات علمی و تخیلی و رمان‌های «آرمان‌شهر فمینیستی» پیش از آن‌ها در غرب، بلکه در شرق آغاز شده بود. نکته‌ای که در بسیاری از روایت‌های رسمی درباره‌ی این ژانر ادبی نادیده گرفته می‌شود. رقیه بیگم که اهل روستایی در هند بود در سال ۵۰۹۱ میلادی رمان «[رؤیای سلطانه](#)» را نوشت که در ابتدا به شکل پاورقی در مجله‌ی «زنان هندی» منتشر شد. رقیه بیگم در «رؤیای سلطانه» جهانی را تصور کرد که اداره‌ی همه‌ی امور اصلی و مهم به دست زنان است. نقش‌ها دقیقاً برعکس شده، و مردها هستند که باید در خانه بمانند و مسئولیت انجام امور خانه، نگهداری از بچه‌ها و پخت و پز با آن‌هاست. قدرت، اهرمی در دست زنان است و زنان‌اند که برای بدن مردان، نقش آن‌ها و فعالیت‌شان تصمیم می‌گیرند. زن‌های دانشمند در این رمان موفق می‌شوند انرژی جایگزینی را کشف کنند که به ماشین‌ها، توان پرواز می‌دهد و کشاورزی را کاملاً ماشینی می‌کند و...

رمان‌هایی از این دست و به‌ویژه «زنستان» که بسیار معروف شد، نقشی کلیدی و مهم در مطالعات فمینیستی و جنسیت داشته‌اند. مهم نبود که با ایده‌ها و تصورات این کتاب‌ها موافق باشید یا مخالف، احساس لذت کنید یا وحشت، نکته این‌جا بود که این رمان‌ها راهگشا شد تا بتوان از چارچوب و قاعده، بیرون زد و «ناممکن» را تصور کرد و بلند و رسا به روی کاغذ آورد.

امری که بعدتر زنان برابری‌خواه دیگری هم به دنبال آن رفتند و هر یک مرزهای «محدوده‌ی قابل‌پذیرش» در مطالبات فمینیستی را جلوتر راندند. کتاب **پروژه‌ی آرمان‌شهر فمینیستی** کتابی است که راه‌حل فوری و نسخه‌ی از پیش تعیین‌شده‌ای برای حل ریز و درشت مشکلات نابرابری و تبعیض جنسیتی در چنته ندارد، اما مخاطب را هل می‌دهد تا «سهم و چیز بیشتری» را تصور کند و آن گفته‌ی قدیمی فمینیستی را یادآوری می‌کند که هیچ چیز در این جهان، جای «مقاومت و پافشاری» را در رسیدن به ناممکن، نگرفته و نخواهد گرفت.

منبع: [آسو](#)

نگار - پور، روزنامه‌مریم نیک / نه به خشونت در محیط کار
کارشناس ارشد رسانه

بیدارزنی: «می‌گویم حجم کارم زیاد است و نمی‌توانم به تنهایی مسئولیت سه نفر را انجام بدهم. درحالی‌که خودش را به مرتب کردن کتاب‌ها و روزنامه‌های روی میز سرگرم می‌کند، طعنه می‌زند که توانایی خانم‌ها محدود است و آقایان را ببین که تا دیروقت سر کار می‌مانند و هیچ شکایتی هم ندارند. دلیل می‌آورم که آقایان اضافه‌کار دارند و مجبور نیستند مثل من و بقیه خانم‌های همکارم در ساعتی محدود، مقدار زیادی کار انجام دهند. با عصبانیت جواب می‌دهد که زن اضافه‌کار می‌خواهد چه کار؟ مگر زن خرج خانه می‌دهد و... اعتراض می‌کنم که ماه‌هاست مرخصی نرفته‌ام. پوزخند می‌زند که اصلاً برای همین است که هیچ کارفرمایی دوست ندارد کارمند خانم داشته باشد چون مدام به بهانه‌های مختلف مرخصی می‌خواهد؛ و این بحث بی‌سرانجام هر روز ادامه دارد...»

خشونت علیه خانم‌ها ابعاد گوناگونی دارد و آزار در محیط کار هم جزئی از خشونت محسوب می‌شود که با وجود اهمیتی که دارد، به دلایل مختلف کسی از آن حرفی نمی‌زند و معمولاً پنهان می‌ماند.

امروزه مشارکت زنان در نیروی کار رشد قابل ملاحظه‌ای داشته و شاهد این رشد در کشورمان هم بوده‌ایم تا جایی که حالا دیگر زنان تا اندازه‌ای به مشاغل که سال‌ها به «مشاغل مردانه» معروف بوده‌اند روی آورده‌اند. با این حال همچنان دسترسی زنان به مشاغل مختلف با توجه به سوابق تحصیلی‌شان با مشکلاتی همراه و محدود است. تصور قالبی نقش جنسیتی در تبعیض دسترسی، نقش مهمی داشته است. از طرفی متوسط دستمزد زنان شاغل در سرتاسر دنیا خیلی پایین‌تر از مردان است. زنان در بخش‌هایی از مشاغلی که در آن‌ها دستمزد کمتری پرداخت می‌شود، بیش‌تر حضور دارند اما حتی در همان رده‌های شغلی هم به‌طور متوسط دستمزدهای پایین‌تری دریافت می‌کنند.

زنان در محیط کار عمدتاً با سه نوع خشونت مواجه می‌شوند: جنسی، جسمی و عاطفی. آمارها نشان می‌دهد در محیط‌های کاری میزان خشونت واقعی علیه زنان کم است، با این وجود آزار جنسی معمول است. بر اساس آمارها، در کشور ما بیش‌ترین خشونت در محیط کار از نوع عاطفی و جنسی است که اغلب از طرف کارفرماها اعمال می‌شود و اثرات منفی متعددی دارد.

طبق تعاریف جامعه‌شناسی، آزار جنسی در محل کار می‌تواند استفاده از اقتدار شغلی یا قدرت به‌منظور تحمیل خواسته‌های جنسی باشد. این کار ممکن است شکل‌های خشنی به خود بگیرد مانند وقتی که به یک زن گفته می‌شود یا به یک برخورد جنسی رضایت بدهد یا اخراج می‌شود. خشونت جنسی در محیط کار تا اندازه‌ای زیرکانه است برای مثال با روش‌های گوناگون این موضوع به زن فهمانده می‌شود که پذیرفتن خواهش‌های جنسی پاداش‌هایی به همراه دارد یا چنانچه برآورده نشود، باید منتظر مجازاتی مانند نگرفتن ترفیع باشد.

مردان ممکن است شکل‌های ملایم آزار جنسی را بی‌زیان تصور کنند اما زنان اغلب آن را توهین‌آمیز می‌دانند. معمولاً از زنان انتظار می‌رود صحبت‌ها یا شوخی‌های جنسی، اشاره‌ها یا تماس‌های فیزیکی را نادیده بگیرند و به آن اهمیتی ندهند. در چنین موقعیتی زن ناچار است برای اینکه شغلش را از دست ندهد بدون اینکه به مرد توهین کند، با ملایمت او را دست به سر کند. آزارهای جنسی در محیط کار انواع مختلفی دارد: آزارهای کلامی (شوخی‌های نامناسب جنسی، کنکاش در مورد زندگی خصوصی فرد و...)، آزارهای غیرکلامی (نگاه‌های شهوانی، چشم‌چرانی و...) و آزارهای فیزیکی (لمس زن، نزدیک شدن زیاد هنگام کار و رابطه جنسی با زور)؛ اما خشونت علیه زنان در محیط کار به این آزارها ختم نمی‌شود.

نابرابری‌های جنسیتی، دادن حقوق کمتر به زنان، نادیده گرفتن آن‌ها برای مسئولیت‌های مهم و کلیدی در سازمان، مسئولیت‌گریزی مردان در محیط کار، انتظار کار برابر و حتی بیش‌تر نسبت به همکار مرد و... همگی از مصادیق خشونت علیه زنان در محیط کار هستند که برای خانم‌ها تبعات منفی متعددی دارند. دسترسی به آمار دقیق خشونت علیه زنان در محیط کار دشوار است؛ اما از اعداد و ارقام مهم‌تر این است که خانم‌ها مجبور می‌شوند آن را پنهان کنند چون این موضوع در جامعه ما تابوست. خشونت در محیط‌های کاری برحسب خصوصی و دولتی بودن و میزان گستردگی و اعتبار سازمان متفاوت است و معمولاً هرچه سازمان کوچک‌تر باشد و اعتبار کمتری داشته باشد، میزان خشونت در آن بیش‌تر و علنی‌تر است. موقعیت زن هم در این میان نقش مهمی دارد، به‌عنوان مثال زنان تحصیل‌کرده‌ای که در پایگاه‌های بالاتری قرار دارند از زنانی که از نظر اقتصادی در تنگنا قرار دارند و مجبورند شغل خود را حفظ کنند، کمتر خشونت می‌بینند.

با وجود اهمیت این موضوع تاکنون به‌طور جدی به آن توجه نشده و آمار و اطلاعات کاملی در این زمینه وجود ندارد. ترس از اخراج و مشکلات مالی بعد از آن، ترس از بی‌آبرویی و انگ خوردن و مشکلاتی از این دست همگی باعث می‌شوند زنان سکوت کنند و گاهی سال‌ها با این وضع کنار بیایند و حتی نتوانند مشکل خود را با همکاران یا اعضای خانواده مطرح کنند. حرف نزدن درباره این خشونت‌ها موجب می‌شود ذهن زن تا مدت‌ها درگیر باشد و تا سال‌ها با احساس ترس، شرم و بار منفی آن زندگی کند و به مشکلات روحی همچون افسردگی دچار شود. ایجاد امنیت برای زنان یکی از وظایف اصلی قانون‌گذاران و مسئولان است؛ اما آشنا بودن زنان با حقوق خود در رابطه با آزارهای این چنینی اهمیت فراوانی دارد و البته فرهنگ‌سازی در پیشبرد این هدف نقش کلیدی را ایفا می‌کند. زنان باید یاد بگیرند در هیچ شرایطی با خشونت کنار نیایند، سکوت نکنند و به آن دامن نزنند.

منبع: بیدارزنی

مردانگی خفقان آور در دنیای امروز

Photo: patronestaff/depositphotos.com

حالا که به پشت سرم نگاه می‌کنم، می‌بینم مدتی بود که پسرمان داشت آماده می‌شد تا با پیراهن دامن‌دار به مدرسه برود. چند ماهی می‌شد که آخر هفته‌ها یا بعد از مدرسه، پیراهن دامن‌دار می‌پوشید. بعد شروع کرد به این که به جای لباس توی خانه هم همان را بپوشد. یک روز صبح، بلوز و شلوار تمیزش را که در آوردم تا بپوشد، نگاهی به من کرد و گفت: «لباس تنم هست.»

پسرک روی مبل نشست، با پیراهن دامن‌دار و تابستانی نخعی خاکستری رنگی به تن، که پر از تک‌شاخ‌های چشم‌درشت با یال‌های رنگین‌کمانی است. با همان پیراهن خوابیده، و تصور می‌کنم که در ساعت‌های خواب دیدنش پشت سکویی ایستاده و برای مخاطبی که فقط خودش بوده سخنرانی‌های الهام‌بخشی ایراد کرده است. وقتی بیدار شده بود، آماده بود. مسیر کوتاه مدرسه را جست‌وخیزکنان و با سینه‌ی رو به جلو راه می‌رفت. با بی‌خیالی به من گفت: «دوستام حتماً می‌گن پسرها که پیراهن دامن‌دار نمی‌پوشن. «موافقت کردم: «ممکنه بگن. می‌تونن بهشون بگی تو این جور راحتی، و همینه که مهمه. «به تمام حرف‌های دیگری که می‌توانست بگوید فکر کردم. شروع کردم به فهرست‌وار گفتن آن حرف‌ها، اما پسرک داشت به دو از عرض خیابان رد می‌شد.

در ورودی مدرسه را پاییدم تا ببینم پدر و مادری موقع ورود و خروج متوجه ما شده یا نه. انتظار نداشتم به دل‌شوره بیافتم. به پسرک، به خاطر اعتماد به نفسش، افتخار می‌کردم و به این که چطور بی‌سروصدا و با سرعت، خودش برای این کار آماده شده بود. اما نگران فکرها و قضاوت‌های احتمالی پدر و مادرها و معلم‌ها بودم. و البته که نگران بودم کسی مسخره‌اش کند. وقتی با اطمینان کامل قدم به کلاسش گذاشت، بچه‌ای فوری گفت: «چرا پیراهن دامن‌دار پوشیدی؟ پیراهن دامن‌دار مال دخترهاست. «معلم سریع و با مهربانی حرف کودک را قطع کرد، و پسرک را تنگ به آغوش گرفت.

پسرک آزرده به نظر نمی‌رسید؛ حتی برنگشت به من نگاه کند. برای همین، محض احتیاط یک تی‌شرت اضافه، برای وقتی که احیاناً اعتماد به نفسش را از دست داده، در کیف مدرسه‌اش گذاشتم و به سمت خانه راه افتادم. بعد از ظهر، همچنان پیراهن دامن‌دار با آن تک‌شاخ‌ها را به تن داشت. در پیاده‌رو، لی‌لی‌کنان راه می‌رفت و گزارش می‌داد که بعضی از بچه‌ها به لباسش اعتراض کرده بودند، اما او خیالشان را راحت کرده بود که خودش همین شکلی راحت است.

بعد از این ماجرا، طلسم کار شکست. از آن روز به بعد، اکثر روزها را پیراهن دامن‌داری از بین مجموعه‌ی کوچکی که از این‌طور لباس‌ها دارد، انتخاب می‌کند و می‌پوشد - هرچند که علاقه‌ی خاصی هم به یک گواآیبرای (guayabera) آبی روشن دارد که پیراهن مردانه‌ی کلاسیک یقه‌دار و جلو دکمه‌دار مخصوص مردان و پسران کوبایی و فیلیپینی است. اما اعتراضات هم‌کلاسی‌هایش هم ادامه پیدا کرد، هرچند به دفعات و با شدت کمتری. یک روز که همسرم پسرمان را به مدرسه برده بود، شنیده بود که دختر کوچولویی جلوی یک معترض ایستاده و فریاد زده: «پسرها هم می‌تونن چیزهای خوشگل دوست داشته باشن.»

یک روز که همسرم پسرمان را به مدرسه برده بود، شنیده بود که دختر کوچولویی جلوی یک معترض ایستاده و فریاد زده: «پسرها هم می‌تونن چیزهای خوشگل دوست داشته باشن.»

ولی نمی‌توانند. پسرها نمی‌توانند بدون این که کسی چپ‌چپ نگاه‌شان کند این‌طور رفتار کنند. اگر شما از نظر بیولوژیکی مؤنث نباشید، رفتن به سمت هرچیز زنانه‌ای ایجاد ناراحتی و سردرگمی می‌کند؛ چون در طول تاریخ و در اکثر جاهای دنیا زن بودن عیب محسوب شده است. چرا یک پسر که با تمام قدرت نرینگی به این دنیا آمده، باید خود را از حیثه‌ی این امتیاز خارج کند؟ این با عقل و منطق جور در نمی‌آید. هرچقدر هم که جنبش فمینیسم برای ایجاد موازنه‌ی قدرت و امتیازات بین دو جنس فعالیت کرده باشد، وقتی رویکرد مسلط می‌گوید زنان جوان باید وارد شغل‌هایی شوند که احترام بیشتر، موقعیت بالاتر، و دستمزد بیشتر برای آن‌ها فراهم کند، رابطه‌ی بین این منافع و خصوصیات مردانه همچنان تا حد زیادی ثابت مانده است. برنامه‌های توانمندسازی دختران به آنان قاطعیت، استحکام، و شجاعت را آموزش می‌دهد - و این‌ها البته لازم هستند، تا زنان جوان را برای دنیایی که هنوز به شدت مردان را ترجیح می‌دهد آماده کند.

سال قبل، هنگامی که «پشاهنگی پسران آمریکا» اعلام کرد از این پس دختران را به کمپ‌های پسران راه می‌دهد، زنان جوان فرو ریختن دیوار قلمرویی را مشاهده کردند که حالا می‌توانستند تصرفش کنند. پدر و مادرهایی از سراسر کشور استدلال کرده بودند که دختران باید به فعالیت‌ها و سرگرمی‌های پشاهنگی پسران دسترسی برابر داشته باشند، و می‌گفتند پشاهنگی دختران برای دخترهایی که پر شر و شورتر هستند جای مناسبی نیست. ولی پیشنهاد برعکس این به هیچ وجه وجود نداشت. من حتی یک مقاله هم پیدا نکردم که در آن گفته باشد شاید از نظر بعضی پسرها پشاهنگی پسران به دردشان نخورد - یا حتی از این غیر قابل‌تصورتر این که، بعضی پسرها بخواهند وارد پشاهنگی دختران شوند.

اگر تصور پسری که آرزوی دست یافتن به مدال‌های شایستگی پشاهنگی دختران را داشته باشد (که خیلی بیشتر از مدل پسرانه‌اش متوجه دوستی، مهربانی، و اجتماع است) دشوار به نظر می‌رسد، باید پرسید که فرهنگ آمریکایی این حیطه‌های به طور سنتی زنانه را چطور می‌بیند؟ و این نگاه برای پسرهایی که پشاهنگی دختران به نظرشان خوشایند می‌آید چه پیغامی دارد؟ حتی پسرهای پیش‌دبستانی هم می‌دانند که اگر چنین آرزویی را مطرح کنند، مسخره یا دست انداخته می‌شوند. در حالی که جامعه به تدریج با فراهم آوردن فرصت‌های زندگی گسترده‌تری برای دخترها کنار می‌آید، برای پسرها طیف کاملی از آن چه را که می‌توانند در دنیا باشند ارائه نمی‌دهد. ساختن هویت مردانه مستلزم دور ریختن هر آن چیزی است که خارج از هنجارهای پسرانگی قرار می‌گیرد. در سن‌های پایین‌تر، این هنجارها دلالت‌هایی بیرونی مثل رنگ‌ها و برنامه‌ی تلویزیونی و لباس‌های مورد علاقه هستند. ولی بعدتر این چاقوی برنده دوستی‌های صمیمی، طیف عواطف، و ارتباطات نزدیک را قطع می‌کند. تحقیقات نشان می‌دهد که این فرایند انقطاع در برخی از پسران نوجوان با افسردگی، اضطراب، و احساس تنهایی همراه است.

جنیفر سیبل نیوسام در مستند خود به نام **صورتکی که در آن زندگی می‌کنی**، ساخته‌ی سال ۲۰۱۰، روایت‌هایی از ده‌ها پسر نوجوان می‌آورد که توصیف می‌کنند چطور کودکی سرشار از دوستی‌هایشان به سمت سال‌های نوجوانی که مختص ژست گرفتن و فشار برای اثبات مردانگی‌شان بوده سوق پیدا کرده است. بعضی از پسرها، که ظاهری خشن نشان می‌دهند، اعتراف می‌کنند فکر خودکشی در سر دارند. فیلم تکه‌هایی از اخبار کشتارهای جمعی مطرح آن زمان (ویرجینیا تک، آئورورا، سندی هوک) را نشان می‌دهد که هر یک را مرد جوانی مرتکب شده است. در این فیلم، جیمز گیلیگان روان‌شناس، که مدیریت «مرکز مطالعات خشونت» در هاروارد را به عهده داشت، می‌گوید: «خشونت چه از نوع آدم‌کشی و چه به شکل خودکشی باشد، آدم‌ها تنها هنگامی به این رفتارهای نومیدانه اقدام می‌کنند که حس تحقیر و شرم کنند، یا حس کنند که اگر مردانگی‌شان را ثابت نکنند دچار چنین احساساتی خواهند شد.»

تعاریف مثبت بسیار کمی از این که «مرد واقعی» چه شکلی است وجود دارد، به طوری که وقتی نسل جوان نشانه‌هایی از تغییر شکل مردانگی بروز می‌دهد، تنها واژه‌ی موجود برای آن‌ها «ناسازگار» است. این واژه تأکید می‌کند که هیچ‌کس نمی‌داند این اشکال مذکر بودن را چه بنامد. به جای درک این مطلب که کودکان می‌توانند درون محدودی پسرانگی، مردانگی سنتی را پس بزنند یا به چالش بکشند، تصور می‌شود که آن‌ها در یک مرحله‌ی گذار هستند، احتیاج به راهنمایی دارند، یا این که اصلاً نمی‌خواهند پسر باشند. بسیاری از پدر و مادرهایی که کودکانی با ناسازگاری جنسیتی دارند، می‌گویند در ابتدا از روی غریزه‌ی حمایتی سعی کرده‌اند تمایلات کودکان را خاموش کنند - با این تصور که اگر کودک‌شان در قالبی که برایش تعیین شده بهتر بگنجد، از آزار دیدن او جلوگیری می‌شود. ولی در نهایت، اکثر آن‌ها متوجه شده‌اند که کودکان وقتی از جذب شدن طبیعی به ترجیحاتش منع می‌شود، کمتر خوشحال است.



<https://www.theatlantic.com/family/archive/2018/06/imagining-a-better-boyhood/562232/>

توجه به این نکته هم مهم است که بعضی از کودکان به راستی احساس می‌کنند در بدن اشتباهی متولد شده‌اند، و آرزوی اندام متفاوتی را دارند، ضمیر جنسیتی متفاوتی را می‌خواهند. کودکان ترانجسبی احتیاج دارند پذیرفته و حمایت شوند. و در عین حال، هر پسرچه‌ای که

پیراهن دامن دار به تن می‌کند لزوماً آرزوی دختر بودن ندارد. خیلی اوقات، عدم تطابق جنسیتی با این احتمال ساده اشتباه گرفته می‌شود که کودکان، هنگامی که به سمت اسباب‌بازی یا رنگ خاصی هل داده نشوند، ممکن است احساس کنند به چیزی چیزی علاقه دارند که با انتظارات سنتی از جنسیت همخوان نیست. پیش از اینکه محیط پیرامونی در صدد طبقه‌بندی کودکان برآید، آنها فضای بسیار کمی برای آزمایش و کنکاش دارند. پسرانگی به آن شکلی که نزد عموم تصور می‌شود آن‌چنان تنگ و محدود است که تلاش برای فراتر رفتن از مرزهای آن به تمایل برای داشتن هویتی کاملاً متفاوت تعبیر می‌شود.

به گفته‌ی الیزابت سوئیت، جامعه‌شناس دانشگاه سن خوزه، که در زمینه‌ی جنسیت در اسباب‌بازی‌های کودکان در سده‌ی بیستم مطالعه می‌کند، دسته‌بندی‌های جنسیتی آمریکایی در این دوره سختگیرانه‌تر از هر زمان دیگری در طول تاریخ است - حداقل وقتی موضوع به فرهنگ مصرفی مربوط باشد. شاید این تفکر که «جنسیت» تشکیل‌دهنده‌ی یک طیف متنوع است مقبولیت بیشتری پیدا کرده باشد، اما برای کودکان خردسال (و پدر و مادر آن‌ها) محصولات مصرفی تأثیر زیادی بر شکل‌گیری و بروز هویتشان دارد. سوئیت می‌گوید: «سازندگان اسباب‌بازی می‌گویند: خب ما می‌توانیم به هر خانواده‌ی یک اسباب‌بازی بفروشیم، اما اگر نسخه‌های جداگانه بر حسب جنسیت بسازیم، می‌توانیم اسباب‌بازی‌های بیشتری بفروشیم و خانواده‌ها را مجبور کنیم چندین اسباب‌بازی برای هر جنسیت بخرند.» این موضوع درباره‌ی لباس، لوازم نوزاد، وسایل مدرسه رفتن، و حتی خوراکی‌ها هم صحت دارد. و پدر و مادرها با مهمانی‌های آشکارسازی جنسیتی که حتی قبل از تولد کودک برگزار می‌شود شروع به قانون‌گذاری جنسیتی برای دنیای کودکان می‌کنند - این مهمانی‌ها شکلی جدید از مهمانی نوزادی است و در آن پدر و مادر آینده در کنار خانواده و دوستان، با نمایشی دراماتیک و رنگارنگ، جنسیت کودک را فاش می‌کنند.

قبل از تولد کودک، خیلی موارد هست که پدر و مادر نمی‌توانند چیزی از آن بدانند - نمی‌دانند رنگ موی کودک یا رنگ چشمش چیست، یا این که کودکشان گریه‌ای خواهد بود یا آرام، سالم خواهد بود یا بیمار. اما آن‌ها می‌توانند از آناتومی کودک باخبر شوند، و با این اطلاعات می‌توانند لیستی بلندبالا از کارهای انجام‌دانی درست کنند تا اضطراب ناشی از کمبود اطلاعات خود در مورد کودکشان را تسکین دهد. پدر و مادر می‌توانند اتاق نوزاد را رنگ کنند، لباس سرهمی نوزادی بخرند، اسم انتخاب کنند. جنسیت کودک نقطه‌ی شروعی برای یک مسیر فرهنگی می‌سازد که کل خانواده و جامعه می‌توانند برای هدایت کودک به سمت تعریف این که او چه کسی هست و چه کسی نیست از آن استفاده کنند.

البته که امروزه، در میان قشر خاصی، انتخاب رنگ صورتی برای نوزادان دختر رد می‌شود. این‌ها پدر و مادرهایی هستند که نمی‌خواهند با دخترشان شبیه بچه‌های نازپرورده رفتار شود. ولی با این همه، عکس این موضوع خریداری ندارد. تعداد بسیار کمی از پدر و مادرها به سر پسر نوزادشان تل می‌زنند یا پیراهن دامن دار به تن او می‌پوشانند. به طرز کنایه‌آمیزی، پدر و مادر نوزادان دختری که مخالف رنگ صورتی بوده‌اند سه سال بعدتر می‌گویند که، با وجود تلاش آن‌ها برای حفاظت کردن از دختران‌شان در برابر رنگ‌ها، اسباب‌بازی‌ها، و رسانه‌های شدت زنانه، باز هم دخترها در سن پیش‌دبستانی به عاشقان شاهزاده خانم‌ها تبدیل شده‌اند. پدر و مادرها با خودآگاهی سرخوشانه‌ای اظهار می‌کنند که نتوانسته‌اند دخترشان را در برابر زرق و برق ایمن کنند. ولی بعید است که این پدر و مادرها دخترشان را به خاطر «دخترانه بودن» تحقیر کنند. دست‌هایشان را به نشانه‌ی تسلیم بالا می‌گیرند و به لباس پرنسس‌وار رضایت می‌دهند. در مقابل، پدر و مادر پسر بچه‌ها معمولاً تقویت کردن مردانگی را با شدتی دوچندان ادامه می‌دهند.

مت دوران، که همسرش لوری دوران کتاب **بزرگ کردن رنگین کمانم** را (درباره‌ی پسرشان به عنوان یک دگرباش جنسی) نوشته، معتقد است: «بیشتر مردان بالغ ناسازگار که از تربیت کودکی‌شان حرف می‌زنند، می‌گویند که اولین زورگویی زندگی‌شان پدرشان بوده.» مت، که سابقه‌ی بیست سال کار در نیروی پلیس اورنج‌کانتی در کالیفرنیا را دارد، حامی پرسروصدای پسرشان بوده، هرچند که در منطقه‌ی محافظه‌کارشان این اقدام او مورد حمله قرار گرفته است. پسر خانواده‌ی دوران، که الان یازده سال دارد، چندین سال قبل پیراهن دامن دار پوشیدن را کنار گذاشت، ولی او هنوز هم دوست دارد آرایش کند و موهایش را بلند کند. همکلاسی‌ها اذیتش می‌کنند اما خانواده از او حمایت می‌کند، و اخیراً هم در فروشگاه لوازم آرایشی سفورا در مرکز خرید محلی‌شان، کارمندان مرد روش متفاوتی برای مرد بزرگسال بودن در دنیای امروز را به نمایش گذاشته‌اند.

تأکید انحصاری و یک‌جانبه بر توانمندسازی دختران به معنی رویکردی نامتعادل به موضوع «برابری جنسیتی» است.

ایده‌ی فروشگاه سفورا، به عنوان پناهگاهی برای پسران حومه‌نشین و دگرباش آمریکایی، در نوع خود عالی و تأثیرگذار است، ولی این نکته هم تلخ و هم شیرین است که مدل‌های متفاوت مردانگی تا این اندازه نایاب و به نسبت بدون تنوع هستند. حالا چند کتابی وجود دارد درباره‌ی پسرهایی که پیراهن دامن دار دوست دارند، اما تمامی آن‌ها مسیر منحنی یکسانی را طی می‌کنند: پسر در جمع دوستانش پیراهن دامن دار به تن می‌کند؛ پسر تحقیر می‌شود و قلدری می‌بیند؛ پسر دل‌سرد می‌شود و در خانه پنهان می‌شود؛ و سرانجام پسر دوباره به گروه دوستانش می‌پیوندد و آن‌ها قدر او را می‌دانند و او را می‌پذیرند (معمولاً پس از یک تلاش مذبحانه‌ی پایانی برای تغییر دادن رفتار پسر به وسیله‌ی تحقیر). من هر بار که یکی از این کتاب‌ها را بر می‌دارم تا برای پسرم بخوانم، حس می‌کنم می‌خواهم روایت را تغییر بدهم، یا

بخش‌هایی را که طرد شدن و رنج کشیدن را غیرقابل اجتناب نشان می‌دهند کنار بگذارم.

از یان هافمن درباره‌ی این کلیشه می‌پرسم، و استدلال او این است که «بچه‌های کوچک در دنیای واقعی زندگی می‌کنند. «هافمن، به همراه همسرش سارا، کتاب کودک **لباس جدید جیکوب** را نوشته است. هافمن می‌گوید: «آیا خوب نبود اگر کتابی داشتیم که در شخصیت اصلی آن پسر با پیراهن دامن‌دار بود و هیچ درگیری و مشکلی هم نداشت؟ بله. آیا به این مرحله رسیده‌ایم؟ گمان نمی‌کنم.» او می‌گوید وقتی که کتاب در سال ۲۰۱۴ منتشر شد، او و سارا آرزو داشتند که روزی برسد که مسئله‌دار بودن پسر که پیراهن دامن‌دار پوشیده عجیب به نظر برسد. بعد، فقط یک سال بعد از آن، کتاب‌شان در کارولینای شمالی توقیف شد و از فهرست کتاب‌های راجع به قلدری و آزاررسانی که برای توزیع در مدارس دولتی تهیه می‌شوند کنار گذاشته شد. سرپرست مجموعه مدارس منطقه‌ی شارلوت-مکلنبرگ به روزنامه‌ی **نیویورک تایمز** گفت: «با وجود انتخاب اولیه‌ی کتاب برای کلاس‌اولی‌ها، به دلیل تأکید بر ارزشمندی یگانگی و تفاوت‌ها، این کتاب به دلیل نگرانی‌هایی که وجود داشت با کتاب دیگری جایگزین شد. «می‌توان تصور کرد که اگر داستان درباره‌ی دختری بود که لباس آتش‌نشانی می‌پوشد چنین اقدامات شدیدی اتفاق نمی‌افتاد.»

برای توصیف آنچه که دارد اتفاق می‌افتد کلمه‌ای وجود دارد: زن‌ستیزی. وقتی مسئولان مدرسه و پدر و مادرها به کودکان این پیغام را منتقل می‌کنند که دخترهای «پسرونی» «خیلی بامزه هستند، اما پسرهای» دخترونه «اسباب خجالت می‌شوند، در واقع به کودکان می‌گویند که جامعه مردانگی را ارزش می‌داند و پاداش می‌دهد، و نه زنانگی را. آن‌ها نه تنها پسرها را از اظهار آزادانه‌ی هویت خودشان باز می‌دارند، بلکه زنان را نیز سرکوب می‌کنند.

تأکید انحصاری و یک‌جانبه بر توانمندسازی دختران به معنی رویکردی نامتعادل به موضوع «برابری جنسیتی» است. اگر قرار است که جامعه راهش را به آینده‌ای فراتر از جنبش #من‌هم‌پیدا‌کند، معلمان و اعضای جامعه باید فرهنگی از پسرانگی بسازند که بر همدلی، ارتباط، مراقبت، و همکاری تأکید داشته باشد. اما چگونه؟ آیا می‌تواند فضایی یا سازمانی برای پسرها وجود داشته باشد که در آن تشویق شوند آنچه را که از نظر اجتماعی، احساسی، و جسمی از آن‌ها انتظار می‌رود به چالش بکشند؟ فعالیت‌های چنین نهادی چه چیزهایی می‌تواند باشد؟ در مقابل صفات «شجاع» و «قوی» که برای دخترانی با تمایلات پسرانه به کار می‌برند، چه تعبیری «سوی» ترسو «و ضعیف» برای پسران با تمایلات دخترانه باید به کار برد؟ بزرگ شدن بسیاری از مردان با این اعتقاد که خشونت نشان دادن و خفه کردن احساسات تنها راه اظهار مردانگی است، یک آسیب اجتماعی است. و برای بی‌شمار پسر بچه یک آسیب فردی است؛ بسیاری از پسر بچه‌ها در بهترین حالت یاد می‌گیرند سازوکارهایی برای طبقه‌بندی ابعاد خاصی از شخصیت‌شان ایجاد کنند و در بدترین حالت آن ابعاد وجودشان را انکار می‌کنند.

پاییز امسال، پسر ما مهدکودک را شروع می‌کند، و برای مهدکودک یونیفرم مدرسه لازم است. یونیفرم به معنی بلوز آبی روشن یقه‌دار برای همه‌ی بچه‌ها، به همراه شلوار، پیراهن دامن‌دار یا دامن سرمه‌ای رنگ است. در حال حاضر، به نظر نمی‌آید هیچ پسر که دامن یا پیراهن دامن‌دار را انتخاب کند، و باید دید که پسر ما علاقه‌ی وافرش به پیراهن را حتی موقعی که تمایز صفر و صدی بین لباس‌ها شدیدتر می‌شود (و پیراهن‌ها ساده‌تر می‌شوند) حفظ می‌کند یا نه. پسرمان هر تصمیمی که بگیرد، ما مشکلی نداریم. فقط امید داریم که اگر انتخاب کرد دیگر پیراهن دامن‌دار نپوشد، از روی این احساس نباشد که فضایی برای ابراز کامل خودش وجود ندارد. برای او و تمامی پسرها آرزو می‌کنم که روند مرد شدن‌شان وسیع و گسترده و نه تقلیل‌دهنده باشد. می‌دانم که من در این مسیر تنها نیستم.

برگردان: نیلا آرانی

منبع: [آسو](#)

سارا ریچ روزنامه‌نگار آمریکایی است. آن‌چه خواندید برگردان بخش‌هایی از این نوشته‌ی اوست:

سوئد چگونه به جنگ خشونت خانگی رفت؟

سوئد به بهشت برابری جنسیتی مشهور است اما در این بهشت هم هنوز زنان مورد خشونت قرار می‌گیرند. تنها در سال ۵۱۰۲، حدود ۹۲ هزار مورد خشونت علیه زنان در سوئد [گزارش شده](#) که ۷۳ درصد این موارد از سوی نزدیکان صورت گرفته: یعنی همان مواردی که به عنوان خشونت خانگی شناخته می‌شوند.

در طول سال‌های اخیر تعداد موارد خشونت‌ورزی گزارش شده در سوئد به طور قابل توجهی افزایش یافته است و توضیح مشهور در این زمینه این است که تحولات اجتماعی و رشد آزادی‌های اجتماعی زنان و فرهنگ برابری در این کشور باعث شده زنان بیشتری اعمال خشونت نسبت به خود را گزارش دهند.

قوانین کشور سوئد در اوایل دهه ۰۸۹۱ میلادی تغییر کرد و امکان پس گرفتن ادعای خشونت را از سوی زنان از میان برد. این قانون برای مقابله با تهدیدات احتمالی‌ای تصویب شد که زنان ممکن است در صورت شکایت با آنها روبه‌رو شوند.

قانون فعلی سوئد در مورد خشونت علیه زنان نیز در سال ۸۹۹۱ به اجرا در آمد.

این قانون بیان می‌کند که خشونت و سوءاستفاده از زنان مورد پیگرد قانونی قرار می‌گیرد، به ویژه اگر از سوی مردی انجام شود که در یک رابطه نزدیک با آن زن قرار دارد.

در این قانون هر ضربه فیزیکی یا فشار جنسی و روحی علیه زن مورد توجه قرار گرفته است و حداکثر مجازات برای اعمال خشونت شدید به یک زن، شش سال حبس است.

زنان خشونت‌دیده‌ای که به کمک نیاز دارند می‌توانند به یکی از ۰۰۲ خانه امن محلی در سوئد مراجعه کنند. بیشتر این پناهگاه‌ها با یک یا دو سازمان بزرگ ملی، انجمن پناهندگان زن سوئدی یا سازمان ملی زنان مرتبط هستند.

سازمان‌های دیگری که در سوئد در زمینه خشونت علیه زنان مشغول به کار هستند عبارتند از: مرکز ملی اطلاع‌رسانی خشونت علیه زنان که با همکاری سازمان‌های مختلف از جمله سازمان‌های مرتبط با زنان در معرض خشونت و همچنین مرکز ملی دانش در زمینه خشونت علیه زنان فعالیت می‌کند.

درباره تجربه کشورهای دیگر بخوانید:

[خشونت خانگی در آلمان](#)

[فرانسه؛ کشوری که زنان جوانش بر اثر خشونت خانگی می‌میرند](#)

[زنان آسیب دیده امارات در برابر قانون](#)

در این جریان اما نکته مهم‌تر این است که دولت سوئد به منظور بالا بردن آگاهی‌ها در زمینه خشونت علیه زنان، در ارتباط با غیرت و ناموس و خشونت در روابط همجنسگرایان، یک برنامه متمرکز در حال اجرا دارد.

استراتژی ملی سوئد برای مبارزه با خشونت علیه زنان

خاتمه دادن به خشونت مردان علیه زنان، اولویت دولت سوئد خوانده شده که به عنوان دولتی فمینیستی در جهان شهرت دارد. به همین دلیل است که دولت این کشور یک [استراتژی ملی برای پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان](#) ارائه کرده است.

این استراتژی شامل اقداماتی است که برای حمایت و پشتیبانی از زنان مورد خشونت انجام می‌شوند؛ همچنین برای مبارزه با خشونت در روابط همجنسگرایان و ایجاد مانع بر سر راه مردانگی مخرب و مفاهیم مربوط به غیرت و ناموس.

این استراتژی همچنین بر مشارکت و مسئولیت‌پذیری مردان برای متوقف کردن خشونت تأکید دارد.

دولت سوئد بر اساس این استراتژی بلند مدت و در یک برنامه عملیاتی هدفمند، متعهد شده تا دست به اقدامات فزاینده و متمرکز در زمینه خشونت علیه زنان بزند. بر این اساس، این دولت بر پیشگیری از خشونت تأکید ویژه‌ای دارد و متعهد شده که اقدامات مورد نظرش همه گروه‌های جامعه را در بر بگیرد و در عرصه‌های مختلف، توسعه یابد.

استراتژی ملی مبارزه با خشونت در سوئد برای یک دوره ۰۱ ساله برنامه‌ریزی شده و از تاریخ اول ژانویه ۷۱۰۲ به اجرا درآمده است.

اما چهار هدف اصلی استراتژی مبارزه با خشونت علیه زنان در سوئد شامل این موارد است:

- تشخیص و شناسایی دقیق‌تر موارد خشونت و حمایت بیشتر از زنان و کودکان در معرض خشونت.

- مبارزه موثر با خشونت بین‌المللی.

- بهبود دانش و توسعه روش‌شناسی در زمینه خشونت خانگی.

- تاکید ویژه بر اقدامات پیشگیرانه و مشارکت مردان.

تا به امروز، مبارزه با خشونت خانگی در اغلب کشورها از جمله سوئد بر مقابله با پیامدهای خشونت متمرکز بوده و کمتر به علل ایجاد آن پرداخته است. دولت سوئد اما اعلام کرده می‌خواهد این چشم‌انداز را تغییر دهد و روی پیشگیری از خشونت تمرکز کند. این کار نیاز به اقدامات موثر برای جلوگیری از خشونت و دخالت گسترده‌تر و سازنده‌تر مردان در این زمینه دارد و خلاف هنجارهایی است که خشونت، خرید خدمات جنسی و محدودیت در آزادی عمل و انتخاب‌های زنان و دختران در زندگی را توجیه می‌کند.

دولت سوئد همچنین تاکید کرده چالش‌های عمده‌ای در رابطه با خشونت علیه زنان و مبارزه با فحشا و قاچاق انسان برای اهداف جنسی وجود دارد و به همین دلیل جامعه باید در تشخیص خشونت بهتر عمل کند و دانش عمومی در مورد میزان خشونت و شیوه‌های موثر در مبارزه با آن باید بیشتر شود.

علاوه بر این جلوگیری از خشونت باید بین همه عناصر موثر در جامعه و در همه سطوح و به شکل هماهنگ انجام شود و پیگیری اقدامات لازم برای جلوگیری از خشونت علیه زنان، در دولت این کشور تقویت شود.

[عضو کانال تلگرام خانه امن بشوید.](#)

برنامه بلند مدت برای اقدامات هدفمند، هماهنگ و موثر

به عنوان بخشی از اجرای استراتژی مبارزه با خشونت علیه زنان، دولت ۰۰۶ میلیون کرون (معادل تقریبی ۰۶ میلیون یورو) را به این طرح عملیاتی اختصاص داده که شامل اقدامات جدید برای سال‌های ۷۱۰۲ تا ۰۲۰۲ است. علاوه بر این ۰۰۳ میلیون کرون (۰۳ میلیون یورو) نیز در صندوق‌های توسعه به شهرداری‌ها و شوراهای شهرستان‌ها اختصاص داده است.

با اختصاص این بودجه، آژانس برابری جنسیتی از سوی دولت ایجاد خواهد شد و در نهایت این دولت سوئد است که برای پایان دادن به خشونت علیه زنان مسئول خواهد بود.

در چارچوب این برنامه عمل، دولت برای افزایش کارایی پیشگیرانه در مبارزه با خشونت به حمایت از توسعه و گسترش تلاش‌های پیشگیرانه خود در مبارزه با خشونت در سطح بین‌المللی می‌پردازد و آموزش جنسی را در مدارس مورد بازبینی قرار می‌دهد. همچنین با هر گونه تقاضا برای خرید خدمات جنسی مقابله می‌کند و به تقویت شیوه‌های بازآموزی مردان خشونت‌گر و آموزش آنها در مراکز بازپروری و زندان‌ها می‌پردازد.

علاوه بر این دولت سوئد خود را موظف می‌داند که شیوه‌های تشخیص خشونت را تقویت کند و به حفاظت و حمایت بیشتر از زنان و کودکان مورد خشونت بپردازد.

آموزش متخصصان، خدمات اجتماعی و بهداشت و درمان و پزشکی، برای مثال در زمینه بررسی گزارش‌های افراد خشونت‌دیده نیز از موارد مهمی است که دولت سوئد متعهد شده تا به آن بپردازد.

همچنین کودکانی که شاهد اعمال خشونت بوده‌اند یا خود در معرض خشونت قرار گرفته‌اند حمایت‌های بیشتری دریافت خواهند کرد و آموزش تخصصی در زمینه شیوه‌هایی از اعمال خشونت خانگی که مرتبط با مفاهیمی مانند ناموس و غیرت است، به طور ویژه مورد توجه قرار دارد.

اینها اما تنها مواردی نیستند که دولت سوئد بر آنها تاکید دارد. در طرح این کشور برای مبارزه با خشونت علیه زنان تاکید شده که روش‌های پلیس برای جلوگیری از خشونت مکرر باید بهبود یابد و تغییرات قانونی سال ۴۱۰۲ در این کشور در مورد ازدواج‌های اجباری و ازدواج کودکان باید مورد بررسی قرار گیرد.

همچنین باید برای جلوگیری از تهدیدات و سوءاستفاده آنلاین تلاش بیشتری شود.

این اقدامات در کنار تلاش برای بهبود دانش در زمینه خشونت خانگی و ثبت آمارهای دقیق ملی از آن در راس برنامه‌های دولت سوئد برای مبارزه با خشونت نسبت به زنان قرار دارد.

انتقاد رهبر جمهوری اسلامی از برابری جنسیتی

رهبر ایران موضوع برابری و عدالت جنسیتی زنان و مردان را مفهومی "غربی" خواند و گفت که برابری باید بر اساس ظرفیت‌های "خدادادی" و پرورش آنها باشد

آیت‌الله علی خامنه‌ای اداره خانه و فرزندان را اولویت کار زنان خواند، اما تاکید کرد که "مرد و زن از جهاتی همچون عروج به مقامات معنوی، قدرت رهبری، و توانایی هدایت بشر، تفاوتی با هم ندارند."

او یک روز قبل از نوروز ۶۹۳۱، در دیدار با مداحان و روضه‌خوانان، درباره فاطمه، دختر پیامبر اسلام سخن گفت و او را به عنوان یک "رهبر حقیقی، همسر و مادر نمونه" برای زن مسلمان مثال زد.

فعالین حقوق زنان می‌گویند که برخی از قوانین جمهوری اسلامی در ایران، ضد زن است. تاکنون شورای نگهبان هیچ زنی را به عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری تائید نکرده است.

در ایران همچنین حجاب اجباری است و زنان حق حضور در سالنهای ورزشی به عنوان تماشاچی را نیز ندارد.

بر اساس گزارشها همچنین بیکاری زنان در ایران بیشتر از مردان است و زنان فرصتهای برابر شغلی ندارند.

در همین حال بیش از پانصد نفر از فعالان حقوق زنان هم‌زمان با هشتم مارس، روز جهانی زن در بیانیه‌ای خواستار توجه دولت، مسئولان و تصمیم‌گیران در ایران به مطالبات زنان شده بودند.

در این بیانیه از جمله به مسایلی چون «بستر سازی و اقدام برای تساوی همه افراد جامعه فارغ از جنسیت در محضر قانون و در متن قوانین حمایتی»، «سیاست‌گذاری و الزامی کردن دستمزد برابر زنان با مردان»، «ایجاد فضای آزاد برای فعالیت مستقل انجمن‌های مدنی در حوزه زنان باهدف مشارکت فعال آنان در تمامی عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی»، «هموار کردن مسیر مشارکت فعال و برابر زنان به‌مثابه حقوق شهروندی ایشان، در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مدیریتی، فارغ از جناح‌بندی‌های سیاسی»، «مشارکت دادن زنان در تدوین قوانین از طریق ایجاد ارتباط میان نمایندگان زنان در تشکلهای مستقل مدنی با نهادهای دولتی و قانون‌گذاری» اشاره شده است.

عاصمه جهانگیر، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد در امور ایران، در نخستین گزارش خود تصریح کرده که محدودیت آزادی بیان و تبعیض علیه زنان و اقلیت‌های دینی همچنان در این کشور ادامه دارد.

برابری زن و مرد ۰۷۱ سال دیگر طول می‌کشد

مجمع جهانی اقتصاد در گزارش ۶۱۰۲ خود روند پیشرفت برابری زنان و مردان در جهان را کند توصیف کرد. در رتبه‌بندی این گزارش ایران در بین ۴۴۱ کشور در رده ۹۳۱ قرار دارد.

مجمع جهانی اقتصاد در گزارش تازه خود می‌گوید دستیابی به برابری زن و مرد در جهان بیش از آن‌چه گمان می‌رفت طولانی خواهد شد.

کارشناسان مجمع جهانی اقتصاد چهارشنبه ۶۲ اکتبر / ۵ آبان در تازه‌ترین گزارش خود در این‌باره گفته‌اند برابری زن و مرد تا ۰۷۱ سال دیگر طول خواهد کشید.

سال گذشته این مدت زمان، ۷۱۱ سال عنوان شده بود.

مجمع جهانی اقتصاد هر سال بخت زنان جهان در برابر مردان را مورد تحقیق قرار می‌دهد. گزارش امسال ۴۴۱ کشور جهان را پوشش می‌دهد. این پژوهش در چهار زمینه صورت می‌گیرد: سلامت و امید به زندگی، آموزش، مشارکت در مشاغل سیاسی، درآمد و شرکت در مدیریت.

مجمع جهانی اقتصاد می‌گوید مطالعات بیش از یک دهه نشان می‌دهند که عملی ساختن تمام پتانسیل زنان به‌عنوان نیمی از بشریت، به کندی پیش می‌رود.

در رتبه‌بندی گزارش مجمع جهانی اقتصاد در زمینه برابری زن و مرد، ایران در میان کشورهای انتهایی جدول است و در بین ۴۴۱ کشور در رتبه ۹۳۱ قرار دارد.

پس از ایران تنها شش کشور چاد، عربستان سعودی، سوریه، پاکستان و یمن در انتهایی جدول قرار دارند.

در ابتدای جدول رتبه‌بندی به‌ترتیب نام کشورهای ایسلند، فنلاند، نروژ و سوئد دیده می‌شود.

در این جدول آلمان در رتبه ۳۱، هلند ۶۱، فرانسه ۷۱، و بریتانیا در رتبه ۰۲ قرار دارند. آمریکا و روسیه به‌ترتیب در رده‌های ۵۴ و ۵۷ قرار دارند.

منبع: [خبرنامه گویا](#)

حرکت به سوی برابری

جوامع و حکومت‌های سنت‌گرا نه تنها در برابر آزادی و برابری زنان مقاومت می‌کنند بلکه تا جای ممکن تلاش می‌کنند تا گفتمان برابری خواهی مطرح نشود. فعالان این حوزه در ایران سال‌هاست به تلاش در زمینه رفع تبعیض ادامه می‌دهند. هر سال شرایط برای آن‌ها سخت‌تر و سخت‌تر می‌شود. امسال هم برخی از سخنرانی‌ها و بزرگداشت‌هایی که به مناسبت روز زن قرار بود برگزار شود لغو شد. با همه این‌ها تلاش برای رسیدن به حق برابر و تغییر و سوی نگاه جوامع تا سال‌های آینده و رسیدن به مقصود ادامه خواهد داشت. به طور حتم نسل‌های جدید خواست‌های متفاوت خواهند داشت و در جهت رسیدن به آن‌ها تلاش بیش‌تری شکل خواهد گرفت.

خانه امن در روز جهانی زن خانه‌هایی بدون خشونت

Photo: Igor Serdiuk/Bigstock.com

خانه امن روز جهانی زن ۸ مارس را گرامی می‌دارد و معتقد است گرامی‌داشت چنین روزی می‌تواند محور عمل برای کاهش خشونت خانگی علیه زنان قرار گیرد.

سازمان ملل متحد روز جهانی زن در سال ۱۹۰۹ را با شعار برابری جنسیتی بین زنان و مردان اعلام کرده با امید به آن که تا سال ۲۰۳۰ کشورهای جهان به تعهدات خود در این زمینه سرعت بخشیده و بتوانند به برابری جنسیتی میان شهروندان دست یابند.

خانه امن معتقد است تنها با برابری جنسیتی و تعهداتی که پیرامون آن شکل می‌گیرد امکان پیشگیری و رفع خشونت علیه زنان امکان‌پذیر است و حرکت در جهت وضع و اجرای قوانین موثر در محو خشونت علیه زنان بدون برابری جنسیتی امکان‌پذیر نیست.

ما در این مسیر معتقد به سیاست‌گذاری دولت برای توانمندسازی زنان و ایجاد فرصت‌های برابر در عرصه اجتماعی، اقتصادی، آموزشی و حقوقی هستیم و امیدواریم دولت با زمینه‌سازی برای فعالیت سازمان‌های غیردولتی بتواند از مشارکت مردمی در جهت تحقق اهداف توسعه هزاره از جمله برابری جنسیتی دست یابد.

خانه امن بر این باور است که اصلاح نظام آموزشی و تغییر نگاه رسانه‌ها به هویت و منزلت انسانی زنان که هویتی برابر با مردان است گامی در جهت توزیع متوازن قدرت برای دستیابی به اهداف برابری از جمله خشونت علیه زنان و دختر بچه‌هاست و تمرکز بر حقوق بشر زنان چراغی پر نور و روشن برای شروع و تداوم حرکت در این مسیر است.

هم‌چنین مشارکت و فعال‌سازی بخش خصوصی با دولت و جامعه مدنی ضرورتی است که بدون برنامه‌ریزی دقیق دولت محقق نمی‌شود و دولت باید با توجه به اهمیت مشارکت بخش خصوصی و تقویت جامعه مدنی در این زمینه به سیاست‌گذاری عمومی بپردازد.

ارتقا آگاهی از جمله لوازمی است که منجر به برابری جنسیتی و کاهش نابرابری و محو خشونت علیه زنان می‌شود و تبادل تجربه با دیگر کشورها و استفاده از اطلاعات و دانش و فرصت‌هایی که کشورهای دیگر در اختیار می‌گذارند نیز دارای اهمیت است. خانه امن بر ضرورت تبادل تجربه با دیگر کشورها و استفاده از فرصت‌های علمی و دانشگاهی و مطالعاتی تاکید می‌کند.

از آنجایی که محور فعالیت خانه امن رفع خشونت خانگی است و بیش‌ترین آمار خشونت خانگی در جهان نسبت به زنان اتفاق می‌افتد اصلاح قوانین خانواده، قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی برای پیش‌گیری از خشونت علیه زنان ضروری است.

ما معتقدیم آنچه موجب تغییر و بهره‌مندی زنان از حقوق تصریح‌شده آن‌ها در اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون‌های مربوط به آن است فعالیت و مشارکت تک‌تک زنان و مردانی است که به برابری جنسیتی اعتقاد دارند. زنان و مردانی که مهر را به جای خشونت و عشق را به جای تنفر ارزشمند دانسته و خانه‌هایی بدون خشونت می‌خواهند.

خانه امن همراه و همگام چنین زنان و مردانی خواهد بود که سیاره‌ای بدون خشونت و آکنده از صلح و دوستی می‌خواهند.